

## خمینی تقدیس گر خشونت

پس از دو خرداد با تعدادی از فعالان سیاسی داخل و خارج از کشور بحثهایی صورت گرفت. در آن بحث‌ها جریان ما در تردید در موفقیت اصلاح‌طلبان، در جبهه مردمسالاری تقریباً تنها بود. علل مختلفی را برمی‌شمردیم تا چرایی شکست محتوم آنچه را «سیاست اصلاح‌طلبی» می‌نامیدند، روشن سازیم. یکی از دلایل مختلف این بود که اصلاح‌طلبان در بیان سیاسی- عقیدتی خود هنوز به اسطوره‌سازی از خمینی ادامه می‌دهند و این امر با روش و هدف استقرار مردمسالاری در تناقض است. آنان نه تنها کارنامه آقای خمینی را به نقد نمی‌کشند، بلکه او را به عنوان یک الگو به جامعه معرفی می‌کنند. از سوی اصلاح‌طلبان، خمینی گاه بنیانگذار جمهوریت و مردمسالاری در ایران معرفی می‌شد و میشود (به این حساب که گفته بود میزان رای مردم است)، گاه به عنوان عارف از او نام برده (به استناد چند شعر منسوب به او!) و زمانی حتی از خمینی شخصیت عرفی مسلک به تصویر میکشند (بخاطر مواضع اش علیه روحانیت ارتدکس و همچنین برخوردش با احکام اسلام که به اعتقاد وی تحت احکام حکومتی هستند). هر چند در بحث‌ها ما در اقلیت بودیم و طبل اصلاح‌طلبی هرگونه نقدی را در هیاهوگم میکرد، اما زمان حق داد که در مجموع، انتقادات ما به اصلاح‌طلبان داخلی و خارجی صحیح بودند و بر اساس آن استدلالها، ما نه جای سیاسی خود را پشت سر آقای خاتمی یافتیم و نه در کارزار ضدیت برای شکست سیاست او بسیج شدیم. سعی مادر شفاف کردن مسائل و ساختن بدیلی خارج از رژیم و مستقل از قدرتهای خارجی یعنی بدیلی مردمسالار بود و هست.

متأسفانه باگذشت ۶ سال از حاکمیت اصلاح‌طلبان و بیش از پیش کهنه شدن افکار خمینی، هنوز کم نیستند اصلاح‌طلبانی که از خمینی به عنوان الگو یاد میکنند. تنها آقای گنجی در مانیفست خود نظرات خمینی را به نقد کشیده است. این موضع شجاعانه آقای گنجی زمانی نمایان‌تر میشود که بیاد آوریم که ایشان پیش از به زندان افتادن در بحبوحه مطرح کردن مسئله عالیجنابان سرخپوش و خاکستری وقتی از او در باره کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ سؤال شد، پاسخ داد که او هم «خط قرمز» خود را دارد و خط قرمز او سال ۶۸ است. موضع آقای گنجی در مورد نظرات آقای خمینی با اینکه کاستی‌های بسیاری دارد اما هنوز در بین اصلاح‌طلبان منزوی است. بعنوان مثال آقای آقاجری که اکنون در بند است و بناحق به او انگ مرتد زده‌اند و محکوم به مرگ شده است، زمانی که حسینیان عضو شبکه ترور حاکم، منشا حکم را به آقای خمینی منسوب میدانند و حکم اعدام آقای آقاجری را توجیه میکنند در پاسخ به او می‌نویسد: «من اعلام میکنم که این حکم ربطی به امام خمینی ندارد و منطق امام منطق اسلام و جمهوریت بود... این بزرگترین جفا به امام خمینی و ملت ایران است که کارگروهی خشونت طلب به پای امام خمینی نوشته شود.»

در همین مورد وقتی سلمان رشدی مقاله‌ای در دفاع از هاشم آقاجری نوشت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که آقای هاشم آقاجری عضو آن است نوشت: «حکم اعدام آقاجری به بی اعتباری و منتفی شدن حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی و تطهیر وی می‌انجامد.» و بدین ترتیب این سازمان حکم اعدام سلمان رشدی را موجه جلوه داد.

البته از آنجا که اصلاح‌طلبان در زیر فشار مستقیم دستگاه سرکوب هستند انتظاری نیست که مستقیماً به نقش آقای خمینی بپردازند اما برای کسانی که امید ساختن جامعه‌ای آزاد را بعد از انقلاب با ملاحظه استقرار استبداد از دست دادند، برای کسانی که عزیزانشان در دوران خمینی از قربانی شده‌اند، برای کسانی که شاهد ظلم و جور رژیم در سالهای بعد از انقلاب بودند، نه قابل تحمل است و نه با تجربیات ملموسشان قابل جمع است که از خمینی بعنوان شخصیتی مردمسالار و عارف و عرفی مسلک یاد شود. رفتار و اعمال آقای خمینی برای هیچ معتقد به آزادی توجیه‌پذیر نیست. آقای خمینی راه قدرت استبدادی و کار بردن خشونت را از همان روز اول

بازگشت به ایران انتخاب کرد. او زبان زور را در همان سخنرانی اول خود در بهشت زهرا آشکار نمود. اما از خرداد ۶۰ تا سال ۶۸ که خود خمینی زنده بود از سوی نیروهایی که در انقلاب شرکت کردند، انتقاد جدی از او صورت گرفت و اکثریت کسانی که امروز ملی - مذهبی یا اصلاح طلب نام دارند هنوز دفتر کارشان به عکس رهبر مزین بود! آقای منتظری در آخر حیات خمینی در مقابل او ایستاد و همچون آقای بنی صدر "عزل" گشت. اما اندک شماری از روشنفکرانی که گرایش مستقیم و یا غیر مستقیم مذهبی داشتند به انتقاد از خمینی پرداختند. سازمانهای مذهبی نظیر سازمان مجاهدین خلق که مخالفت با خمینی را از سال ۶۰ آغاز کردند خود روش خشونت آمیز بکار می بردند، اگر خمینی را «پیر دجال» و «دشمن بشریت» لقب میدادند، خود طرفدار کاربرد خشونت برای رسیدن به اهداف خود بودند و شعار «انقلاب خود اوج اخلاق است» را مستمسکی برای توجیه وسیله و روش خشونت‌زا و قهر آمیز خود کرده بودند و اکنون که بر اثر ادامه آن روشها تا سرحد یک فرقه نزول کرده‌اند، اعضای سابق این سازمان گزارشهای بسیاری از زندانها مخوف و رفتارهای بسیار غیر انسانی این سازمان را انتشار میدهند.

بعد از فوت خمینی کمی بیشتر به موضوع خشونت دوران او پرداخته شد، اما متأسفانه از خرداد ۷۶ این موضوع دوباره مسکوت ماند زیرا از دید جبهه داخل و خارج اصلاح طلبان «مصلحت» نبود که دانشجویان و نیروهای خط امام دیروز "اتو" بدست جناح راست دهند. این بود که فصل مشترک هر دو جناح حاکم خمینی بود: مردی عارف، فقیه و پایه‌گذار جمهوریت و اسلامیت. با این تفاوت که یکی بر جمهوریت و دیگری بر اسلامیت راه خمینی اصرار ورزید.

در این مقاله در مقام هشدار به جوانان و دانشجویان ایرانی که تشنه اطلاعاتند و نیاز مبرم به شکسته شدن سانسور دارند، چند عملکرد از صدها عملکرد خلاف منش و اصول مردمسالاری و حقوق بشر خمینی را در سطح ایران و جهان فهرست میکنیم تا معلوم گردد آقای خمینی مسئول اول فجایی است که امروز در ایران شاهد نتایج و تبعات آنها هستیم و نیز نقش غیر قابل انکار اعمال و افکار وی را در آنچه امروز در جهان اسلام با روش خشونت آمیز بنام اسلام رخ میدهد، را هویدا سازیم.

۱ - خمینی از ابتدای انقلاب حضور انبوه جمعیت مردم در مراسم استقبالش را دال بر حمایت بی چون و چرای مردم از خود در یک تازی قدرت دید و نتوانست در سخنانش ماهیت تفکر خود را بروز ندهد و باگفتن «من توی دهن این دولت می‌زنم. من دولت تعیین میکنم من...» در صد

۵ - او بجای حل مسئله کردستان از طریق مذاکره با خنثی کردن کار جنگ افروزانی که در کردستان جمع شده بودند، اول از همه خود را فرمانده کل قوا نامید و سپس منتخب مردم رضائیه در مجلس خبرگان اول یعنی مرحوم قاسملو را تحت تعقیب قرار داد و بدین صورت سنت تعقیب نمایندگان منتخب مردم را پایه گذاشت.

۶ - او گروگانگیری در سفارت آمریکا را انقلاب دوم نامید و بدینسان قدرت خارجی و سیاست خارجی را محور سیاست داخلی برای ایجاد نظام استبدادی وابسته در ایران گرداند. سه ماه بعد بر خلاف نظر او مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری اول ۹۰ درصد آرای خود را به نفرات اول و دوم که با گروگانگیری مخالف بودند، دادند. هر دو نفر نیز مخالف اصل ولایت فقیه بودند.

۷ - وی در جریان معروف به "اکتبر سورپرایز" و "ایران گیت" به زدو بند پنهانی با آمریکا و اسرائیل پرداخت در صورتیکه در ظاهر "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند" را شعار میداد. و بدینسان ناقض اصل استقلال که از اهداف انقلاب بود گردید. این سرسپردگی اکنون تا به حدی رسیده است که کاریکاتور چاپ شده در حیات نو سمبل اوج زبونی نظامی است که او پایه گذارش شد و بدعت دست نشاندگی و روابط پنهانی رادر آن مرسوم کرد.

۸ - فراخوانی ملت به قبول نقش جاسوسی نسبت به یکدیگر بنام "سازمان اطلاعات ۳۰ میلیونی" آنها خلاف نص صریح قرآن که می فرماید: "لاتجسسو".

۹ - خمینی در بیان پاریسی اظهار میداشت که مردم ایران یکپارچه رهبری انقلاب را خود بدوش گرفته اند. "اما بعد از قرار گرفتن بر اریکه قدرت ملت را تجزیه کرد به "انقلابی، ضد انقلابی، مکتبی، غیر مکتبی، مستضعف، مستکبر، کاخ نشین و کوخ نشین"، و هرکس بدین تجزیه اعتراض کرد، با همان لفظی که شاه بکار برده بود گفت "به درک که میروند، بروند به خارج!"

۱۰ - او دانشگاهها را بنام انقلاب فرهنگی تعطیل کرد و به پاکسازی دانشگاهها دست زد. بدینسان

۱۷ - او فرمان کشتار چند هزار زندانی سیاسی در عرض چند روز که یا سالها بود از اجرای مدت حکم آنها گذشته بود و یا محاکمه نشده بودند را صادر کرد. جمله صریح وی در حکم معروفش "هر کس و در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید" هنوز همچون خنجری بر دل هر آزاده‌ای فرو می‌رود.

۱۸ - خمینی در پاریس بلوغ فکری نیمه از جامعه ایران یعنی زنان آن را ارج نهاد و هم بر حق آنان در تصدی بالاترین مقامات سیاسی و هم در انتخاب پوشش تصریح کرد و به محض استقرارش بر قدرت اکراه و زور را تا سر حد "یا روسری یا توسی" به نمایش گذاشت.

۱۹ - خمینی همچون تمامی بنیانگذاران نظامی استبدادی توتالیتر در چهار بعد و قلمرو سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه میزان سازندگی را به حداقل و میزان تخریب را به حداکثر رساند و جهت مهار جامعه در چهار بعد فوق سازمانها و دستگاههای اداری و نظامی و قضایی و فرهنگی موازی به شکل دوگانه و رقیب راه انداخت. دادگاه ویژه روحانیت در مقابل دادگاههای عادی، سپاه پاسداران در مقابل ارتش، شورای عالی فرهنگی در مقابل وزارتخانه علوم دستگاههای امنیتی موازی... همه و همه نشان از قصد و روش او در ایجاد یک نظام استبدادی فراگیر است و نه مردمسالاری.

آیا با یادآوری این بخش کوچک از عملکردهای آقای خمینی باز هم می‌توان گفت که «راه امام راه جمهوریت بود و این بزرگترین جفا به امام خمینی و ملت ایران است که کارگروهی خشونت طلب به پای امام خمینی نوشته شود.»!!

واقعیت این است که آقای خمینی نقش بسیار مهمی نیز در ترویج خشونت سیاسی و تقدیس خشونت آنهم بنام اسلام در مقیاس بین المللی بازی کرده است. جهان اسلام از سال ۱۹۷۹ مشخصه جدیدی پیدا کرد که قبل از دوران معاصر بطور بارز و مشهود وجود نداشت. صد البته که در طول تاریخ اسلام گرایش خشونت‌گرا در درون جامعه اسلامی وجود داشته است. اما سخن ما در باره دوران معاصر است و از این دیدگاه میتوان گفت که آقای خمینی اولین کسی بود که در دوران معاصر بنام اسلام در سطح بین المللی از خشونت تقدیس کرد. او نه تنها در داخل کشور مدام کاربرد خشونت را تبلیغ و تشویق نمود بلکه بیان و عملکرد خشونت او مرزها را بر نتافت. نمونه‌های بارز این روش در امور زیر مشهودند:

۲۰ - "قلبهاتان را پر از کینه و نفرت به دشمنان کنید" پیامی بود که دائم از زبان او شنیده میشد. او از مسلمانان ایرانی و غیر ایرانی که در بزرگترین گردهمایی بین المللی یعنی مراسم حج شرکت می‌جستند خواست که برای تبری جستن از کفار قلبهای خود را مملو از کینه کنند. آنهم در جایی که کشتن حتی یک حشره هم گناه محسوب می‌شود. در یکی از برخوردها در مراسم حج بیش از ۳۰۰ نفر کشته شدند. امری که در تاریخ معاصر سابقه نداشته است.

۲۱ - او با صدور حکم ارتداد و تعیین مجازات مرگ برای سلمان رشدی جبهه دیگری از خشونت را در سطح بین المللی باز کرد. بنابر حکم او هر مسلمان (ایرانی یا غیر ایرانی) را که از اسلام برگشته باشد می‌شد کشت. حکم او نافذ بود و گروههای خشونت طلب بسیاری را بسیج کرد.

۲۲ - تاکید بر "جنگ نعمت است" و "جنگ جنگ تا پیروزی بر کفار" جبهه‌ای بود که ۸ سال طول کشید و در سطح بین المللی کار برد خشونت را تنها وسیله مقابله با دشمن می‌شمرد. شعار مرگ بر آمریکا از زبان او مطول گشت و مرگ بر شوروی، مرگ بر انگلیس، مرگ بر فرانسه مرگ بر اسرائیل مرگ بر آل سعود و مرگ بر... نیز بر آن افزون گشتند. شعار کینه و دشمن تراشی و نفرت فضای جماران را در هر گردهمایی در حضور وی می‌آکنند.

خمینی بود که بقول ظریفی قبح قباحت را کنار گذاشت. جای پای خمینی را در حرکت‌های خشونت آمیزی که از اندونزی تا مغرب را در برگرفته است باید یافت. خمینی کشتن کافران، مرتدان و مخالفان سیاسی و زندانیان سیاسی را وسیله رسیدن به هدف خود که استقرار نظام "ولایت مطلقه فقیه" بود گرداند. او هرگز برای یکبار هم که شده یک راه حل جدی و مستدل و با برنامه‌ای در خور تامل برای حل معضلات مسلمانان که هیچ حتی در محدوده ایران ارائه نداد! بیانش در ابراز کینه و کاربرد خشونت و "اقتصاد مال خر است" خلاصه میشد. اگر امروز در جهان

اسلام‌گروه‌های اسلامی فعال در مبارزه علیه سلطه‌گران و یارژیمهای فاسد و استبدادی تنها به خشونت پناه می‌برند، یکی از عمده علل آن الگوی خشونت پروری بود که خمینی با تخریب پتانسیل سازندگی و خشونت زدایی انقلاب ایران، ارائه داد. خمینی الگوی خیانت به امید مسلمانان است. خیانت به امید ملتی که در آئینه رهبری خمینی امید خود را به توانایی در ساختن جامعه‌ای میرا از تقدس قهر و بر مبنای استقلال و آزادی میدید و میخواست در منطقه پیشتاز ارائه چنین جامعه‌ای باشد.

جبهه مشارکت در آخرین بیانیه خود آورده است " ما به جد معتقدیم که هر ایرانی شرافتمند و آزاده به امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی عشق می‌ورزد و یاد و نام امام بر تارک تاریخ ایران بدرخشد و هرگونه بی حرمتی نسبت به این بیدارگر اقلیم قبله نابخشودنی است!"

اما ما معتقدیم که بی وفائی‌ها، خیانتها و جنایتهای مشهود آقای خمینی از حافظه تاریخی مردم ایران و بل جهانیان پاک نخواهند شد. کار ما در نقد روشهای خشونت پرور نه از روی کینه و انتقام‌جویی است چراکه این شیوه پایبندان به مردم‌سالاری نیست بلکه از آنجاکه تحریف تاریخ بزرگترین سانسور است اگر اصلاح طلبان حتی در "کادر سیاست خود" صادق باشند، از چنین ادعاهایی بایستی پرهیز جدی کنند. براستی آیا ایرانیان شرافتمندی وجود ندارند که به آقای خمینی و راه و رسم او عشق نورزند؟

از ابتدائی‌ترین حقوق نسل جوان ایران، که همانا روشنی و ابهام زدایی از تاریخ معاصرشان است باید دفاع کرد و مادر این راه واجب دیدیم ابهام زدایی را از تاریخ ایران وجه همت خود قرار دهیم و با بیان فهرست وار روشهای خشونت پرور خمینی حافظه تاریخی را تازه گردانیم.